

تک‌گویی درونی

ترجمه از کتاب «Littraire»

محبوبه فهیم کلام

در سال‌های ۲۰، تکنیکی در داستان‌پردازی توجه بسیاری از شخصیت‌های ادبی را معطوف خود ساخت. این تکنیک، رویکرد جدیدی نبود؛ به یک اعتبار می‌توان آغاز آن را در رمان اولیس اثر جویس دانست. تک‌گویی، در تبلور ذهنیات و درون شخصیت داستانی خلاصه نمی‌شود، بلکه شخصیت پیش از آن که با کلامی سخن بگوید، با فرآیندی روحی - روانی سطوح و وجوه مختلف روان خود را بازمی‌نمایاند. بنا بر اعتقاد والری لربد: «خواندن، توهم حضور درون یک ذهن را ایجاد می‌کند». جیمز جویس معتقد است در اواخر قرن نوزدهم میلادی، در یک رمان فرانسوی نوشته دوژاردن، نخستین مونولوگ مورد استفاده قرار گرفته است. می‌توان گفت که یک‌سری عوامل، تأثیر شگرفی در پیدایش این شیوه از نگارش داشته‌اند؛ به عنوان نمونه: بینش انگلیسی‌ها پیرامون «سیر درون» و تفکرات فلسفی هانری برگسون، حول ضمیر ناخودآگاه انسان، احساس بشری و یادمان است.

ویژگی‌ها:

این شیوه، عناصر منطقی را که در مونولوگ داستانی و تئاتری، هنوز جایگاه ویژه‌ای دارند، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و نیز تلفیق آراء و عقاید را با درهم‌آمیختگی داستانی جایگزین می‌کند. دوره‌ها و سده‌ها بدون در نظر گرفتن اصول وقایع‌نگاری درهم می‌آمیزند. به زعم بسیاری از متخصصان وادی ادبیات، تک‌گویی درونی با احیای منطق، احساسات، عواطف و غم و اندوه شخصیت، تأثیر شگرفی بر شخصیت او می‌گذارد. اساساً در این گونه داستان‌ها، متن به اول شخص نگاشته می‌شود تا مجال برای تک‌گویی شخصیت و نتیجتاً تبیین هویت و ماهیت درونی وی به وجود آید. دنیای شخصیت، آدمیان و اشیای پیرامونش، از نگاه او توصیف می‌شود. این شیوه، این امکان را در اختیار شخصیت می‌گذارد تا پدیده‌های ناملموس و باورهای شخصی خویش را به ذهن خواننده القاء کند. عدم وضوح مونولوگ در متن، عاملی است که در مغشوش کردن ذهن خواننده مؤثر است. برای سهولت در بازشناخت و درک رمان، بخش‌های مرتبط با تک‌گویی شخصیت بایستی کاملاً مشخص باشد؛ به عبارت دیگر، نویسنده می‌تواند با شاخص‌هایی خاص و بخش‌بندی مرسوم در هنر داستان‌نویسی، مونولوگ را از دیگر بخش‌های رمان متمایز کند.

باید اذعان داشت که این شیوه نگارش، به واسطه برخورداری از چنین ویژگی‌هایی، نمی‌تواند ترجمان اعمال و حرکات شخصیت باشد و نویسنده با قرار دادن شخصیت ساکن و بی‌حرکت (مانند مولی بلوم در اولیس) و یا شخصیتی تبیل و آرام (مثلاً شخصیت نشسته در قطار) فضا را برای خیال‌پردازی مهیا می‌سازد. چنان‌چه در صدد نشان دادن برخی از کنش‌ها باشیم، ناگزیریم از پاره‌ای از تکنیک‌ها بهره بگیریم:

- کاربرد مصدر به جای فعل: «روی کاناپه دراز کشیدن، کوسن را برگرداندن، این یراق منو آزار می‌دهد» [لربد]

- کاربرد فعل امر: «لیست غذا را نگاه کنیم؛ نخود فرنگی، مارچوبه، نه ... بستنی، کافه‌گلاسه ... کاش! یک کم اشتها داشتیم» [دوژاردن]

نگاهی به مسائل پیرامون شخصیت بدون در نظر گرفتن جنبه احساسی: «کلاهم روی رخت‌آویز. دستکش‌ها من را برداریم ... باید اون‌ها را روی میز انداخته باشم [...] شاید هم توی جیب پالتوم ... نه روی میز ...

- کاربرد فعل دوم شخص: «بزرگ‌ترین دلخوشی تو، اینه که یکشنبه در شانزده‌لیزه گردش کنی و منتظر درشکه باشی ... و ما هم روی پیاده روی نزدیک مسیر تو قدم بزنیم، آه! رئیس، منو از یقه آهاردار اونیفورم شناخت [...]». بعدها این شیوه در اثر بوتور تحت عنوان تحوّل به طور اساسی مورد بررسی قرار گرفت.

- تناوب بین اول شخص و سوم شخص: «کیف تو پیش اوست؟ بله ... کلیدهاش پیش اوست. اوه ... راگازامیه، شمائید ... دوست عزیز، من از این که شما را در کمال بی‌رحمی ترک کردم، ناراحتم. اول‌ها خیلی خوب بود؛ من می‌تونم توماس دوکوئینسی را خودم ببرم؛ نه من قادر نیستم چنین سفری را به پایان برسانم ... او دوباره می‌آید و زندگی را می‌سازد.» [لربد]

شور و هیجان و سکوت اختیاری:

استفاده از تک‌گویی درونی، بستری را برای تعمق در «من درونی» و ماهیت شخصیت فراهم می‌سازد. و هم‌چنین نشانگر آن است که واقعیت به چه نحو در یک فضا و مکان به منصفه ظهور می‌رسد و این الزام دیدگاه و جهان‌بینی را روشن‌تر می‌سازد. کافی است تک‌گویی‌های چندین شخصیت را در موقعیت مشابه در کنار هم قرار دهیم تا موقعیت هر کدام مشخص شود. فاکتور که برای نخستین بار، این شیوه را در [خشم و هیاهو] به کار گرفت، آن را به بهترین نحو در [به هنگام مرگ] نشان داد. در این داستان، تک‌گویی‌های درونی شانزده شخصیت داستانی به موازات هم پیش می‌رود. این تکنیک برای رمان‌نویسانی چون [لربد، ژید، جویس، فاکنر و برل] موفقیتی به ارمغان آورده است ولی این پیروزی مشترک، وحدت نظری میان آنان ایجاد نکرده است. نویسندگان و منتقدان ادبی بر این تکنیک بیانی ایرادهایی را متذکر شده‌اند؛ به طور مثال، این تکنیک، وجه گریزپای اندیشه آدمی را جلوه‌ای دروغین می‌بخشد، در حالی که آن را در قالب کلمات مستحیل می‌سازد و نیز احساس و کلام را در هم آمیخته و به آن‌چه در ذهن، موجودیتی واقعی ندارد، امکان تبلور می‌دهد. این تکنیک می‌تواند با یاری لحن و زبان، تمامی ذهنیات، باورهای شخصی و گاه بی‌اساس شخصیت را در نظر خواننده حقیقی جلوه دهد.

پاسخ ما به نظریه‌های انتقادی پیشین این است که تک‌گویی درونی به دنبال انتقال یک اندیشه غیرخلاق نیست، بلکه به دنبال القای مفاهیم و شیوه هنرمندانه آن است و هم‌چنین با توجه به آموزه‌های علم روانکاوی درمی‌یابیم که عدم پیوستگی موجود در بافت روایی نباید به پیش‌داوری‌های ما مبنی بر بی‌معنا بودن متن بیانجامد. ■